تغییر نظام‌نامه مافیای اکران می‌سازد؟

۶۷ درصد اکران دست یک نفر

محمدصادق جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

حتی اگر عده‌ای در جریان یک بازی ملی فوتبال، بپرند وسط زمین چمن یا بروند و در یک شورای صنفی را جلوی چکاچک دوربین خبرنگاران گل بگیرند تا به آنچه از نظرشان شرایط ناعادلانه اکران است اعتراض کرده باشند، باز هم عده دیگری هستند که بگویند «هرکس فیلمش ضعیف است و نمی‌فروشد، حرف از وجود مافیای پخش در سینمای ایران می‌زند.»

اما کسی که در میانه این دو جماعت ایستاده و از بیرون به ماجرا نگاه می‌کند، ساده‌ترین قضاوت را خواهد کرد. او خواهد گفت که هرکس شرایط اکران فیلم‌ها به نفع او باشد، بقیه را به اعتراض بیهوده متهم می‌کند و هرکس که معترض است، لابد از چنین وضعی منتفع نشده است. کم پیش نیامده که فیلم‌هایی را با حداقل استانداردها و حداکثر فروش در گیشه‌های سینمای ایران دیده‌ایم و طبعا بالعکس آن هم صادق است؛ یعنی آثاری را به یاد داریم که پیش‌بینی می‌شد فروش بهتری داشته باشند اما شرایط نامناسب نمایش باعث شده دیده نشوند. وقتی چنین اتفاقاتی نه در موارد استثنا، بلکه به تناوب و طی سالیان پیاپی، مرتبا تکرار می‌شوند، این یعنی سیستم معیوب است. متاسفانه بحث وجود مافیای پخش، حالا دیگر به جایگاه بدیهی‌ترین معضل قابل اشاره در میان تحلیل‌های سینمایی ما رسیده و آن عده معدودی هم که وجود مافیا در سینمای ایران را انکار می‌کنند، در واقع منکر وجود خودشان می‌شوند.

وقتی صحبت از وجود ایراد در یک سیستم است؛ یعنی وقتی بگوییم ما با سیستمی طرف هستیم که لاجرم به ایجاد و رشد چنین شرایطی می‌انجامد، به نظر می‌رسد راه چاره، نه اصلاح تک تک افراد باشد، نه گذاشتن یک بازرس و مراقب برای تک تک افراد و نه حتی حذف تک تک افراد خاطی. اگر تک تک آن افراد اصلاح شوند، دیگر جایشان در چنین سیستمی نیست چون فضا مدت‌هاست که جوانمردی و اخلاق را نمی‌طلبد و اصول و فنون ماندن در صحنه را هنوز عوض نکرده‌ایم، اگر برای تک‌تک‌شان مراقب بگذاریم، پرواضح است که هیچ مانعی برای آلوده شدن همان مراقب‌ها و انضمام‌شان به سیستم معیوب (یا آنچه مافیا نامیده شده) نیست و اگر تک تک این افراد خاطی را حذف کنیم، دوباره افرادی شبیه همین‌ها جایگزین‌شان خواهند شد؛ چه اینکه علی‌رغم آنچه ممکن است به نظر برسد، این افراد خاطی چنین سیستم معیوبی را به وجود نیاورده‌اند، بلکه سیستم از آنها چنین کاراکترهایی ساخته است. تنها راه پیش‌رو برای خلاصی و برون‌رفت از بحران فساد و زد و بند، اصلاح سیستم است و این قاعده‌ای نیست که صرفا مخصوص سینما باشد. پس به یک قانون دقیق و محقق با ضمانت‌های اجرایی محکم نیاز است؛ قانونی که بیش از حد تفسیربردار نباشد و کیمیاگران علم حقوق نتوانند ماده‌های آن را به ماده‌های مطلوب‌شان تبدیل کنند؛ قانونی که نفع همه را عادلانه دیده باشد و تا وقتی پابرجاست، عده‌ای گمان نکنند که با وجود آن در حق‌شان ظلم می‌شود؛ قانونی که قانون باشد نه کتاب اخلاق و تحقق آن، عملی و ممکن به نظر برسد، نه اینکه به ایده‌آلی زیبا و زینتی برای اشاره در مقدمه سخنرانی‌ها تبدیل شود و در نهایت قانونی که اجرا شود نه اینکه فقط هر وقت کسی متضرر شد، برای استناد به حقانیتش سراغ ورق‌های آن برود. قانون صرفا برای حکمیت در روز مبادا ساخته نمی‌شود، بلکه تمام چرخ‌دنده‌های یک سیستم باید مطابق آن بچرخند.

نظام‌نامه پخش در سینمای ایران، معمولا هر دو سال یک‌بار به تصویب و انتشار می‌رسد. در دوره قبل قانونی که مربوط به اکران های ۹۵ و ۹۶ تصویب شد، صدای اعتراض کسانی که وضعیت را ناعادلانه می‌دانستند بند نیاورد و حالا نظام‌نامه‌ای برای سال‌های ۹۷ و ۹۸ مصوب شده که اول باید دید آیا مواد آن عادلانه و عاقلانه هستند و رضایت همه را جلب می‌کنند یا نه و بعد باید پرسید که ضمانت اجرایی آن چیست؟

نظام‌نامه جدید چه می‌گوید؟

وقتی قانون جدیدی به میدان آورده می‌شود که آورندگان آن مدعی‌اند قرار است شرایط عادلانه‌تری را در جدول اکران‌های سالیانه برای اهالی سینما ایجاد کند، صحت این ادعا را باید از معترضان پرسید، نه از کسانی که پیش از این هم راضی بودند. مهدی کریمی، تهیه‌کننده سینما در این‌باره می‌گوید: «چارچوب این نظام‌نامه درست است اما با توجه به تجربه‌های گذشته فکر می‌کنم این نمونه رفتارها موثر نیست. پیش از این هم در سینما قوانین بدی نداشتیم، اما مهم‌ترین مشکل این بود که در وقت اجرا به بی‌عدالتی ختم می‌شد و شاید در این زمینه دور از انصاف نیست که بگوییم داور و بازیکن یک نفر است؛ یعنی در شورای تصمیم‌گیری اکران، افراد با نفوذی هستند که پخش و سالن‌داری هم انجام می‌دهند. پس شرایطی به‌وجود می‌آورند که به ضررشان نباشد و در مرحله اجرا ناعدالتی‌های بی‌شماری می‌بینیم.»

او در ادامه می‌گوید: «زمانی می‌شود امیدوار بود که نهاد نظارتی یا مجری یا بازرسی از یک منبع تغذیه نکنند و بتوانند همدیگر را نقد کنند و اشکال یکدیگر را بگیرند یا بر اساس عدالت واقعی و درست با هم پیش بروند، در غیر این‌صورت اگر ۱۰ شورای این‌چنینی دیگر هم وارد گود شوند، هیچ اتفاق مثبتی نخواهد افتاد.» مهدی صباغ‌زاده هم اعتقاد دارد که «می‌شد فیلم‌های پرفروش را بین سرگروه‌ها با قرعه‌کشی تقسیم کرد تا به هر سرگروه یک یا دو فیلم برسد و مابقی فیلم‌ها را هم طبق جدول‌بندی اکران کرد و نیازی به نظام‌نامه جدید نبود.»

اشاره صباغ‌زاده به نوعی متوجه یکی بودن یا هم‌سود بودن بعضی تهیه‌کنندگان با اهالی شورای صنفی نمایش است که در صورت تعیین فیلم‌های هر سرگروه توسط قرعه‌کشی، ممکن است مقداری نظم مافیایی آن به هم بخورد. وقتی یکی از اهالی سینمای ایران به مراسم قرعه‌کشی بیشتر از اجرای واقعی یک قانون امید داشته باشد، یعنی آخرین میخ هم به تابوت امیدواری او کوبیده شده است.

> اگر کنار آن بند از نظام‌نامه که دو سرگروه به پخش‌کننده‌های فیلم اضافه کرده بود، این بند را قرار بدهیم که امکان اکران فیلم از دفاتر مختلف را تسهیل کرده و در نظر بگیریم دو سرگروهی که جدیدا اضافه شده‌اند هم تحت‌نفوذ قدرتمندترین گروه سینمایی هستند، چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت؟

حالا به‌طور قطع می‌توان گفت هیچ یک از کسانی که نسبت به نظام‌نامه قبلی یا به طور کل نسبت به شرایط قبلی اکران اعتراض داشتند، با مطالعه نظام‌نامه جدید نظرشان عوض نشده است. اما نظام‌نامه جدید چه می‌گوید؟ عصاره مواد این نظام‌نامه که با ۴۹ ماده و ۴۱ تبصره در ۱۰ صفحه توسط معاونت نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی منتشر شده است را به شکل خلاصه می‌توان این‌طور بیان کرد:

- افزایش سرگروه‌ها از پنج به هفت سرگروه، به منظور ایجاد امکان اکران تعداد بیشتری از فیلم‌ها و پیشگیری از انباشتگی نمایش آثار در مقاطعی از سال، خصوصا ماه‌های پایانی آن.
- حفظ سقف اکران دو فیلم همزمان از یک دفتر، علی‌رغم افزایش تعداد گروه‌های نمایش، به منظور ایجاد امکان اکران فیلم از دفاتر مختلف.
- تشکیل شورای عالی اکران جهت رسیدگی به عملکرد کارگروه اکران و نظارت بر اکران عادلانه و ایجاد تنوع در نمایش فیلم‌ها، با حضور معاون نظارت و ارزشیابی سازمان امورسینمایی و سمعی و بصری.
- الزام به ثبت قرارداد «حال»، «آینده» و «بزودی» برای فیلم‌ها جهت برنامه‌ریزی دقیق و داشتن فرصت کافی در تبلیغات و معرفی آثار.
- تشکیل کمیته انضباطی نمایش به منظور نظارت دقیق بر عملکرد دفاتر پخش فیلم و سینماها، در راستای پیشگیری از تخلفات احتمالی.
- مسئولیت‌پذیری بیشتر معاونت نظارت و ارزشیابی در حوزه نمایش و نظارت بر اکران عادلانه فیلم‌ها.
- تسری یافتن نظام‌نامه اکران به ظرفیت نمایش شهرستان‌ها و تقسیم سالن بین فیلم‌ها.

تکمیل هفت خوان اکران با اضافه شدن دو سرگروه جدید

در نظام‌نامه جدید اکران سرگروه‌های هفت‌گانه عبارتند از کورش، آزادی، زندگی، ماندانا، استقلال، ایران و جوان، که از این میان دو گروه «ایران» و «جوان» تازه به فهرست اضافه شده‌اند.

اما مدیر پردیس کورش که مدیرعامل یک شرکت پخش هم هست، به واسطه یکی از شرکایش توانسته ارتباط ویژه‌ای با سینما جوان برقرار کند و از طرف دیگر سینما ایران هم به واسطه یکی از دوستان مدیر پردیس کورش، تحت‌نفوذ همان شرکت پخش پر سر و صدا قرار دارد. با این وصف، اضافه شدن دو گروه به سرگروه‌های پنج‌گانه پخش فیلم، یعنی فربه‌تر کردن نفوذ پردیس سینمایی کورش، پردیسی که به تنهایی ۲۲ درصد کل فروش سینمای ایران را به خود اختصاص داده است. اینکه کورش به تنهایی بیش از یک پنجم فروش سینمای ایران را سهم خودش کرده است، نشان‌دهنده بزرگی این پردیس سینمایی نیست، بلکه علامتی است از کوچک شدن سبد مخاطبان سینمای ایران و محدود شدن آن به چند سالن لوکس و تجملاتی در شمال شهر تهران. اساسا معضل سینمای ایران همین است. وضعیت به جایی رسیده که حتی سینما هم دیگر یک تفریح همگانی نیست و تنها در دسترس طبقه اقتصادی بخصوصی از جامعه قرار دارد. امروز نه‌تنها بسیاری از استان‌های ایران هیچ سالن سینمایی ندارند و آنچه در بسیاری دیگر وجود دارد، چیز مستعمل و بی‌کیفیت و در نتیجه تا کم‌رونقی است، بلکه حتی در همین شهر تهران هم سالن‌های باشکوه و پرظرفیت را برای اهالی شمال شهر ساخته‌اند نه تمام مردم. با این وصف، طبیعی است اگر ببینیم تولیدات سینمای ایران مطابق ذائقه طبقه بخصوصی از جامعه تهیه شده‌اند و کسی از ونک به پایین، هیچ کدام از مردم کل ایران را به عنوان مخاطب در نظر نگرفته است. در چنین ظرف محدودی، پردیس کورش می‌شود یک پنجم از تمام سینمای ایران؛ یک پنجمی که چهار پنجم باقی مانده را هم در دست خود دارد و هر از چندگاهی، آوردگاه صحنه هیجانات مخاطبان ذوق‌زده‌ای می‌شود که با ورود هنرپیشه یکی از فیلم‌ها به داخل لابی سالن، میزانسن کنسرت‌های پاپ عامیانه را در درگاه نمایش یک فیلم سینمایی بازسازی می‌کنند تا عکس و فیلم‌های آن، مدعی رونق سینمای ایران باشد. حالا و با توجه به این تحلیلی که از دل موضوع (اضافه شدن دو سرگروه سینمایی به جدول پخش‌کنندگان سینمای ایران) بیرون آمد، بند دیگری از نظام‌نامه جدید که به «تسری یافتن نظام‌نامه اکران به ظرفیت نمایش شهرستان‌ها و تقسیم سالن بین فیلم‌ها» اشاره می‌کند را چقدر می‌شود جدی گرفت و از رهگذر شناخت این دو بند (مربوط به افزایش سرگروه‌ها و توجه به سینماهای شهرستان‌ها) چطور می‌شود درباره کلیت نظام‌نامه قضاوت کرد؟

در اینجا به این بند از نظام‌نامه هم می‌شود نگاه مجددی انداخت که اشاره داشت به «حفظ سقف اکران دو فیلم همزمان از یک دفتر، علی‌رغم افزایش تعداد گروه‌های نمایش، به منظور ایجاد امکان اکران فیلم از دفاتر مختلف.»

حالا اگر کنار آن بند از نظام‌نامه که دو سرگروه به پخش‌کننده‌های فیلم اضافه کرده بود، این بند را قرار بدهیم که امکان اکران فیلم از دفاتر مختلف را تسهیل کرده و در نظر بگیریم دو سرگروهی که جدیدا اضافه شده‌اند هم تحت نفوذ قدرتمندترین گروه سینمایی هستند، چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت؟ آیا برای پردیس سینمایی کورش، توسط بازوهای قانونی، دو یار کمکی اضافه شده یا قرار بوده از انحصارها کاسته شود؟

از سرگروه‌های باقی‌مانده، پردیس زندگی هم به واسطه حضور یکی از شرکا در جریان تولیدات روز سینمای ایران، همیشه رعایت حال آن پخش‌کننده پر سر و صدا را داشته است. با این حساب، چهار سرگروه که مجموعا ۶۷ درصد فروش سالیانه سینمای ایران به آنها تعلق دارد، در یک صف قرار می‌گیرند. البته حوزه هنری هم مدعی است که ۳۰ درصد فروش سینمای ایران متعلق به سالن‌های این نهاد است که ادعای بی‌راهی نیست. پردیس‌های آزادی و استقلال متعلق به حوزه هنری هستند و پردیس زندگی، دیگر سرگروه اکران، به رضا سعیدپور که مدیر سینما آزادی است و همین‌طور به منوچهر محمدی منسوب است. این دو در کنار هم پردیس مگامال را هم در اختیار دارند. حالا فقط می‌ماند سینما ماندانا، سینمای ۵۷ ساله‌ای که در تقاطع ۳۰ متری نارمک با خیابان دماوند قرار دارد و اساسا پردیس نیست. آیا ماندانای پیر که بعد از انقلاب مدتی تعطیل بود و در ۱۳۶۴ تنها بخشی از آن بازگشایی شد و تازه در سال ۱۳۸۷ بود که در طبقه بالای آن چند سالن نمایش جدید اضافه شد، می‌تواند به عنوان یک عنصر بی‌طرف و تنظیم‌کننده در غوغای اکران سینمای ایران عمل کند؟

> اینکه کورش به تنهایی بیش از یک پنجم فروش سینمای ایران را سهم خودش کرده است، نشان‌دهنده بزرگی این پردیس سینمایی نیست بلکه علامتی است از کوچک شدن سبد مخاطبان سینمای ایران و محدود شدن آن به چند سالن لوکس و تجملاتی در شمال شهر تهران

نظام‌نامه‌ای برای دولتی‌تر کردن اکران

اما بحث تیول‌داری از جدول اکران سالیانه، توسط پردیس سینمایی کورش و به عبارتی پخش‌کننده‌ای که پشت این پردیس و جریان حامی آن قرار دارد، تمام ماجرا نیست. نگاهی به بخش‌های دیگر نظام‌نامه جدید اکران، مسائل دیگری را نشان خواهد داد. کاهش سهمیه تهیه‌کنندگان در شورای صنفی نمایش و دولتی کردن بیش از حد شورای اکران با فرستادن رئیس اداره کل سینمای حرفه‌ای و نماینده خانه سینمایی که اخیرا نشان داده کاملا همسو با سازمان سینمایی پیش می‌رود، مورد دیگری است که در برخی از رسانه‌ها مطرح شده است. اگر به بندهای مختلف این نظام‌نامه دقت کنیم، مرتبا به نام سازمان‌های تحت امر وزارت ارشاد برمی‌خوریم. مثلا «تشکیل شورای عالی اکران جهت رسیدگی به عملکرد کارگروه اکران و نظارت بر اکران عادلانه و ایجاد تنوع در نمایش فیلم‌ها، با حضور معاون نظارت و ارزشیابی سازمان امورسینمایی و سمعی و بصری» یا «مسئولیت‌پذیری بیشتر معاونت نظارت و ارزشیابی در حوزه نمایش و نظارت بر اکران عادلانه فیلم‌ها».

سلطنت «کورش» و پایان دوران «آزادی» نوبت «عدالت» کی خواهد رسید؟

اگر خوب دقت کنیم، وضعیتی که خیلی‌ها آن را مافیایی شدن اکران در سینمای ایران لقب داده‌اند، در برهه‌های مختلف زمانی با سیاست‌های دولتی بی‌ارتباط نبوده است. پردیس سینما آزادی را در ۱۳۸۴ بازسازی کردند و در پی آن پردیس گالری ملت هم توسط شهردار وقت تهران تاسیس شد. این مجموعه‌ها در آن دوره سیاسی، قطب اکران در سینمای ایران بودند و در نقطه مقابل، پردیس کورش سال ۱۳۹۳ افتتاح شد، یعنی یک سال بعد از روی کار آمدن دولت جدید و چرخش عقربه‌های قطب‌نما...

به‌نظر می‌رسد که «کورش» به‌میدان آمد تا سلطنت جدیدی در اکران‌های سینمای ایران شکل بگیرد و دوران حکمرانی «آزادی» به پایان برسد. حالا و بعد از سال ۹۶، یعنی در شرایطی که شهرداری تهران هم با دولت همسو شده، به‌نظر می‌رسد که وزارت ارشاد عزم جدی‌تری را برای تسلط کامل بر اکران سینمای ایران در دستور کار قرار داده و نظام‌نامه جدید هم این را به خوبی نشان می‌دهد. حالا می‌شود به آن نکته توجه بیشتری کرد که درباره عوض شدن آدم‌هایی که در یک صحنه مافیایی حضور دارند و عوض نشدن کلیت شرایط بحث می‌کرد وقتی به ارتباط مافیا با نهادهای رسمی پی می‌بریم، شاید این تفکر از ذهن‌مان عبور کند که اگر این‌طور باشد، پس با تغییر دولت‌ها خودبه‌خود از پنجه افراد فعلی هم خلاص خواهیم شد. اما بد نیست به این موضوع هم بیندیشیم که تا وقتی سیستم اصلاح نشده، کنار رفتن این افراد معنایی جز روی کار آمدن افرادی دیگر با همین نقش‌ها نمی‌دهد. شاید همین‌ها که امروز همه به فعالیت‌شان در پروژه‌های اکران اعتراض می‌کنند، فردا روزی برسد که بروند و در شورای صنفی نمایش را در اعتراض به ناعدالتی‌ها در پخش آثارشان گل بگیرند. آن روز هم سینمای ما هنوز خلاص نشده، بلکه از دست اینها به دست آنها افتاده است. نظام‌نامه جدید اکران بیشتر از آنکه یک قانون دوره‌ای باشد، شرح وضعیتی از دوران فعلی سینمای ایران است، یعنی یک بیانیه است که لحن نظام‌نامه را به عنوان زبان استعاری استخدام کرده و اگر بسته‌بندی آن را باز کنیم، به توضیحی درباره آنچه که امروز دچارش هستیم خواهیم رسید، نه آنچه لزوما باید باشد. بله! این تحلیل‌ها نومیدانه‌اند و به عبارتی می‌گویند که اختاپوس مافیا مرتب دارد پاهای جدیدی درمی‌آورد که از پاهای قبلی قوی‌ترند اما چاره فقط این است که مغز جانور را نشانه بگیریم. این مشکل سینمای ما، که شاید عمده‌ترین مشکل به چشم آمده آن هم هست، فقط در یک صورت اصلاح می‌شود که در بیان اولیه می‌شود نامش را اصلاح سیستم گذاشت، اما با نگاهی عمیق‌تر به گم‌شده‌ای چشم خواهیم انداخت که اگر بود، اساسا فضا را برای فعالیت‌های مافیایی تنگ‌تر می‌کرد و با طبیعی کردن سیستم عرضه و تقاضا در سینمای ایران، باعث می‌شد قهرمانان عرصه دلالی، خودبه‌خود کم‌رنگ یا محو شوند یا اینکه یاد بگیرند چطور باید درست بازی کرد. گمشده سینمای امروز، عدالت است. اکثر فیلم‌های امروز سینمای ایران حکم سفته را دارند و بازی‌هایی پوچ و ناتمام به آنها اعتبارهایی خودخوانده می‌بخشد. در یک بازار طبیعی، یک بازار مبتنی بر عرضه و تقاضا، این مخاطب است که تعیین می‌کند جایگاه هر فیلم کجا باشد. اما در بازاری که مشتری واقعی ندارد، در فضایی که تنها کمی بیشتر از یک هشتادم مردم ایران به سالن‌های سینما دسترسی آسان دارند، به زبان آوردن عبارت «پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران» درباره هر فیلمی با این پسوند تحلیلی که «معلوم می‌شود سلیقه مردم ایران چنین مضامینی را می‌پسندد» کاملا بی‌معناست. کدام مردم ایران؟ همان یک هشتادم؟ فیلم‌ها مطابق سلیقه همان یک هشتادمی‌ها ساخته می‌شوند و برای آنها به نمایش درمی‌آیند و در این نمایش‌ها، رقابت‌ها به خصم و صف‌کشی‌های فرقه‌ای می‌کشد، حال آنکه مخاطب محذوف سینمای ایران، شاید در یک بعدازظهر خسته‌کننده، به خیلی گزینه‌ها برای رفع کسالتش فکر کرده که سینما رفتن لاجرم نمی‌توانسته جزء آنها باشد. اگر مردم به تمامی در صحنه حضور داشتند و سینما برای همه فیلم می‌ساخت، به هیچ‌وجه نمی‌شد یک فیلم را با چند زد و بند ساده در یک شورای دورهمی، تا رتبه‌های فوقانی جدول فروش بالا کشید و بالعکس یا نمی‌شد با گران کردن بلیت در نوروزی که مخاطبان سینما کاهش داشته‌اند، ادعای افزایش فروش سینمای ایران در سال ۹۷ را اینقدر موکدا تکرار کرد.